

بازنمایی تصویر غرب و متحدانش در جهان ذهن داعش

نویسنده: فاطمه عبداللهی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵

۱۷

چکیده

مروری بر مطالب تبلیغی و کلیدی نشریه دابق نشان می‌دهد که گروه داعش سوداهای بزرگی در سر دارد. سوال کلیدی این است که گروه داعش چه برنامه‌ای برای بازیگران مهمی مانند ایران، عربستان، ترکیه، رژیم اشغالگر قدس و حتی غرب در سر دارد. بسیاری می‌پرسند که چرا داعش تفنگ‌هایش را به سمت سرزمین‌های اشغالی نشانه نمی‌رود و در جهت معکوس، به جای قدس روانه بغداد شده است. اما تامل در مطالب ارگان داعش (مجله دابق) نشان می‌دهد که این گروه، اسرائیل فعلی را هنگامی ناپود می‌بیند که سرزمین خلافت، از هند تا مصر را در بر بگیرد. آنگاه اقلیت یهودی، مجبور به پرداخت جزیه به خلافت خواهد بود!

واژگان کلیدی: دابق، دشمن قریب، دشمن بعید، دو اردوگاه متخاصم، جهاد، خلافت اسلامی

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه از دانشگاه شهید بهشتی و محقق مسایل بنیادگرایی جدید در شامات
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال شانزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۴، صص ۳۴-۱۷.

امروزه در همه جا سخن از داعش یا همان دولت اسلامی در میان است تا جایی که رسانه‌ها و مجلات مملو از خبرها و تحلیل در مورد داعش است. دولت اسلامی در مجلات خویش و شبکه‌های اجتماعی همواره در صدد بوده است تصویری از دیگری یا غیر به نمایش بکشاند تا از این طریق بتواند نوع رفتار و واکنش خویش را نسبت بدان‌ها توجیه نماید. این تصاویر نه تنها می‌تواند بر ناحق بودن دیگری دلالت داشته باشد، بلکه ایماژ خود را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که در آن خود جامه حق پوشیده و تماما درست و محق می‌نمایاند.

این تصویرسازی گرچه با توسل به ایده‌ها و افکاری صورت می‌گیرد که قادر است نه تنها مرزهای سیاسی میان خود و دیگری را تعیین نماید، بلکه حتی مرزهای هویتی را مشخص سازد و در آن مشخص کند که خود به کدام قلمرو اختصاص دارد و دیگری نیز به کدام حیطه. این امر نشان از این دارد که چگونه تصاویر از دیگری و نیز معنای آن در تعاملات اجتماعی برساخته می‌شود. آن گونه که پیتر برگر در کتاب *ذهن بی‌خانمان‌ها* به کرات تکرار می‌کند که معانی از دیگری، تماما برساخته تعاملات و روابط اجتماعی است، معنای پیشینی و ثابت از یک مفهوم یا یک امر وجود ندارد و آدمی در تعامل با دیگری است که معنا را می‌سازد؛ به گونه‌ای که جهان ذهن یا جهان آگاهی‌ها مسئول هستی‌بخشیدن بدان‌ها هستند. هنگامی که نتوان پای به اقلیم جهان ذهن آگاهی‌های دیگری گذاشت تا آن هنگام نمی‌توان سخن از رفتارها و کنش‌ها به میان آورد. از این رو، فهم رفتارها، معانی کنش‌ها و اغراض آدمی در گرو این است که به فهم جهان ذهن آنها نائل شویم. در این آگاهی است که می‌توان دریافت چگونه دو امر در برابر یکدیگر قرار گرفته و چگونه یکی در واکنش به دیگری در صدد ستیز بر می‌آید. گرچه تضاد میان این نوع آگاهی‌ها امری است شناختی و مرتبط با ساخت‌ها و شیوه‌های آن. (برگر و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱۰)

با این تفاسیر، حکومت اسلامی یا داعش بر اساس آگاهی که از غیر و دیگری یا همان غرب دارد، سعی می‌کند با «نوع‌بندی» و «دخل و تصرف‌ها» از غرب تصویری بسازد که در آن خویش محق غلبه و ستیز با غرب را داراست و این جهان ذهن است که توجیه‌بخش رفتارها و کنش‌های آنها می‌باشد. از این رو، مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که حکومت اسلامی چه

تصویری از غرب و متحدانش در اذهان خویش دارد که می‌تواند توجیه‌گر رفتارها و کنش‌ها علیه آنان باشد؟ در ادامه سعی خواهد شد به این مساله پاسخی درخور داده شود.

یک. جهان به مثابه دو اردوگاه متخاصم

از نظر داعش زمانی که حکومت اسلامی اعلام موجودیت کرد، شاهد شکل‌گیری دو جهان بودیم، به تعبیری «جهان امروزه به دو بخش بین خلافت و صلیبیون با عاملین مرتدش تقسیم شده است» (Dabiq, Issue 7, 2015: 62) همان‌گونه که قبلا شیخ اسامه بن لادن چنین گفته بود: «جهان اکنون به دو اردوگاه تقسیم شده است. بوش این حقیقت را گفت وقتی که او گفته بود یا شما با ما هستید یا شما با تروریست‌ها هستید؛ یعنی شما با صلیبیون هستید یا با اسلامیون» (Dabiq, Issue 4, 2014: 44) از این‌رو، وقتی جهان به دو منطقه تقسیم می‌گردد، آنگاه دیگر منطقه خاکستری و هیچ مکانی برای جنبش‌ها و گروه‌های خاکستری وجود ندارد، فقط اردوگاه ایمان در برابر اردوگاه کفر وجود دارد. (Dabiq, Issue 7, 2015: 66) این تقسیم‌بندی بیشتر جنبه عقیدتی و ایدئولوژیک دارد تا جغرافیایی. بدین معنا که مبنای تقسیم بیشتر بر اساس ایمان و عقیده سیاسی است نه مرزهای جغرافیایی یا هر مسئله‌ای دیگر.

این دو اردوگاه از منظر ایمانی به اردوگاه مومنان و اردوگاه کافران تقسیم می‌شوند. اردوگاه اول شامل آن دسته از اجتماعات و افرادی می‌شود که به باورهای گروه داعش معتقد و پایبندند؛ جامعه باورمندان داعشی. اما اردوگاه دوم، در بادی نظر شامل جامعه ناباورمندان همچون یهودیان، صلیبیون، آمریکاییان، روس‌ها، غربی‌ها، افراد دیگر مذاهب و متحدان غربی می‌شود. (Dabiq, Issue 1, 2014: 6) گرچه مسلمانانی در ذیل مذهب شیعه یا مذاهب چهارگانه اهل سنت قرار داشته‌اند، آنان نیز جزو اجتماع مومنان تلقی نمی‌گردند بلکه به دلیل انحراف از دین مد نظر آنها، این افراد در ذیل اجتماع و اردوگاه دوم قرار می‌گیرند. چون از نظر داعش افراد و مذاهب باید یا به جهان کفر تعلق داشته باشند یا به جهان ایمان و در نتیجه، منطقه خاکستری نه برای مذاهب و نه برای افراد وجود دارد. هرچند در ذیل این جهان‌ها می‌توان شاهد جهان‌های دیگری بود، آن‌گونه که خود می‌گویند: «جناح‌های مختلفی در شام و نیز عراق

وجود دارد که به دو اردوگاه تقسیم شده‌اند: دولت اسلامی در برابر گروه صحوه مورد حمایت صلیبیون، رژیم‌های مرتد و جنبش‌های انحرافی.» (Dabiq, Issue 7, 2015: 57)

اما این سیاه و سفید دیدن جهان به این دلیل است که از نظر آنان میان حق و باطل هیچ حجابی دیگر در میان نیست یا فرد مومن و معتقد به آموزه‌های حاکم بر جهان داعشی است یا مخالف و کافر با آنها. در این جهان ذهن دو نوع دشمن قابل شناسایی است؛ دشمن قریب یا نزدیک و دشمن بعید یا دور. دشمن قریب که شامل اجتماعات مسلمان دیگر اعم از شیعی و سنی یا حتی فرقه‌ها و مذاهب دیگر است، ولی دشمن بعید متضمن کشورهای غربی اعم از مسیحیان و غیرمسیحیان است.

بنابراین، این تقسیم‌بندی از جهان به دو اردوگاه ایمانی، اشاره بر این دارد که داعش برخلاف گروه‌های درگیر در منطقه اعم از طالبان، القاعده، جبهه النصره و غیره بر آن نیست تا فقط بر اساس مرزهای سیاسی یا جغرافیایی صرفاً دست به تقسیم‌بندی میان خود و دیگری بزند، بلکه بدان رنگ و بوی دینی زده است؛ به‌گونه‌ای که هم میان خود و دیگری مرزهای هویتی و عقیدتی را ترسیم نماید هم اینکه با این تقسیم‌بندی نوعی اعلام موجودیت سیاسی کند؛ گرچه این نوع تقسیم‌بندی جهان مستلزم دلایل و ارکانی است که داعش بدان پایبند است.

از نظر آنان کفر عامل اصلی تقسیم‌بندی جهان به خودی و غیرخودی است و این خود دارای ارکان و نتایج مهمی است. این ارکان کفر چهار چیز هستند: «تکبر، حسادت، خشم و تمایل. این چهار رکن آدمی یا جریان‌ها و احزاب‌ها را به سوی اردوگاه کفر هل می‌دهند تکبر و حسادت آن چیزی هستند که ابلیس را به مقاومت علیه خداوند سوق داد، به‌خصوص بعد از آنکه خداوند بدان دستور داد تا او را سجده کنند شیطان با عصبانیت وعده داد تا به جنگ علیه او برخیزد؛ با این آگاهی که جایش در آتش دوزخ است. تکبر و حسادت همچنین سبب شد تا قوم بنی‌اسرائیل از پذیرش اسلام سر باز بزنند و بدان معتقد باشند که آخرین پیامبر باید از قوم آنها برگزیده شود.» (Dabiq, Issue 2, 2014: 29) یا حتی اینکه «هرگز یهودی و نصاری راضی نخواهند شد مگر اینکه از آیین آنها پیروی کنی و اگر از هوا و هوس آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شدی هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود (آیه ۱۲۰ سوره بقره).» (Dabiq, Issue 4, 2014: 44)

این ارکان سبب می‌شوند که فرد به کفر هل داده شود؛ یعنی تن بدن‌ها بدهد. به زبان آنان «آن‌گونه که علمای سلفی در مورد میل هل دادن به کفر می‌گویند، گناه دروازه کفر است. خطرناک‌ترین میل که باید بر آن فائق شد این است که میل به ثروت و قدرت در آدمی غلبه یافته باشند. پیامبر خدا گفت که دو گرگ در میان گوسفندان مخرب‌تر از تمایل انسان برای ثروت و افتخار مذهبی نیست. (Dabiq, Issue 2, 2014: 29) البته تکبر، حسادت، خشم و میل از عوامل اصلی منجر به کفر می‌شوند و نتایجی که این کفر در پی دارد، از نظر داعش بسیار بااهمیت است و آنان عبارتند از: نخست اینکه ارکان کفر قلب‌های آدمی را مملو از نفرت و کینه نسبت به مومنان واقعی می‌کنند؛ دوم، آنان سبب می‌شوند آدمی به راحتی و آرامی دست به اتحاد با کافرین بزند و تا جایی که در زبان و رفتار خویش به طرد پیام‌آورانی چون خلیفه ابوبکر البغدادی و غیره دست یازند و در نهایت، اینکه این عمل سبب شد تا آنان از فریضه جهاد در راه خدا و مبارزه با کفار دست بردارند به‌صورتی که امر جهاد تعطیل شود. (Dabiq, Issue 2, 2014: 29)

با این اوصاف، جهان به دوست و دشمن، به دارالسلام و دارالکفر، به اجتماع مومنان و اجتماع کفار، به خودی و غیر خودی و غیره تقسیم می‌شود. در چنین جهان ذهن‌هایی است که مفهوم دشمن قریب و دشمن بعید معنا می‌یابد، دشمنانی که تداوم منبر خلیفه ابوبکر البغدادی بدان‌ها نیاز مبرمی دارد.

دو. دشمن قریب

گروه داعش در دشمن‌سازی نه‌تنها به غیرمسلمانان اکتفا نکرده، بلکه دایره آن را چنان بسط می‌دهند که شامل اجتماعات مسلمان نیز می‌شود. آن‌گونه که برخی به‌درستی گفته‌اند که «داعش نه‌تنها به غیرمسلمانان به دلیل فقدان توحیدشان می‌تازند، بلکه با استناد به تکفیر به غیریت‌سازی و خشونت در جوامع اسلامی نیز حکم می‌کنند.» (فیرحی، ۱۳۹۱: ۸۳) چون از نظر آنان توحید نقطه ثقلی است که نخست، باعث اجرای فرامین الهی بر روی زمین و به‌خصوص تشریح در قانون‌گذاری و نیز در سیاست می‌شود؛ دوم، برای تحقق این امر لازم است تا از ابزارهای مختلف علیه مشرکان استفاده شود. از نظر آنان مشرکان شیعه، ایزدیان، مردم اهل کتاب

هستند که در جوامع اسلامی هم در قانون هم در سیاست مساله توحید را کنار گذاشته‌اند و در نتیجه باید با آنها جنگید تا دین خدا بر روی زمین برپا شود. در نهایت، اینکه لازم است مسلمین در حول کلمه توحید با یکدیگر وحدت داشته باشند تا در برابر دشمنان پیروز شوند؛ وحدتی که از نظر آنان شامل حال کفار و مشرکینی چون شیعه و اهل کتاب نمی‌شود. این وحدت «مبتنی بر بازگشت ظاهری به نص و برای مقابله با فرقه‌گرایی است.» (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

این شیعه‌ستیزی قبل از داعش توسط محمدبن عبدالوهاب نجدی (۱۷۰۳-۱۷۸۳ م) در قرن هجدهم میلادی و نیز ماقبل او ابن تیمیه صورت گرفته بود. برای مثال، عبدالوهاب در مورد شیعه چنین می‌گوید: «در ایام مملو از شرک شاهد این هستیم که افراد برای حصول شفاء و دفع بلا از دستبند و آویز استفاده می‌کنند ... یا اینکه به درخت، سنگ و غیره تبرک می‌جویند ... افزون بر این، آنان حیوانات را برای غیرالله نذر می‌کنند، مانند شیعیان رافضی و ... یا اینکه از غیرالله کمک می‌طلبند و بر مزار آنان نماز به جای می‌آورند و ... نیز بارگاهی برای قبور آنان می‌سازند.» (عبدالوهاب، ۱۹۸۲: ۹۸-۵۰) البته چنین شرک‌پرستی و بت‌پرستی از نظر عبدالوهاب نشانه‌های جاهلیت است.

اما در شرایط امروزی شاهد این هستیم که دلیل مخالفت داعش با شیعه بیشتر متأثر از شرایط سیاسی حاکم بر منطقه است تا مسائل عقیدتی که در جهان ذهن‌های گذشته وجود داشته است، هرچند که داعش مدعی بازگشت به سلف صالح و آباء سلفی است؛ چون در شرایط جدید شاهد گسترش مرزهای شیعه از تهران، بغداد، دمشق، بیروت تا صنعا و منامه هستیم و در این هنگام، از نظر داعش کمک‌هایی که دولت ایران به دولت‌های شیعی عربی در منطقه خاورمیانه کرده، خود زمینه خصومت میان آنان و ایران را فراهم آورده است.

در واقع، شیعه تبدیل به دشمن اصلی و اول داعش شده است، برخلاف القاعده که شیعه برای آن دشمن ثانی تلقی می‌شد. آن‌گونه که برخی به درستی گفته‌اند: «تفاوت آنها این است که برای القاعده؛ محور مرکزی، غرب است و درگیری با شیعه در مرحله بعدی قرار دارد، اما هدف کانونی داعش، تشیع است. آنها به جای آزادسازی قدس به دنبال آزادسازی بغداد بوده و به دنبال احیای عصر هارون الرشید هستند.» (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۰۱) البته راهبرد و شیوه‌های برخوردی که این

دو گروه در قبال شیعه در پیش می‌گیرند یکسان است؛ یعنی انجام عملیات انتحاری و مباح بودن قتل یا کشتار آنهاست.

شیعیان به‌عنوان مشرکانی تلقی می‌شوند که توانسته‌اند با ایجاد هلال شیعی منجر به حکومت شیعیان در منطقه گردد، به‌گونه‌ایی که در مواجهه با مذاهب دیگر یا حتی اقلیت‌های غیرمذهبی امکان حق حیات داده می‌شود. برای مثال، از نظر آنان گروه‌های مسیحی یا یهودی در خلافت اسلامی می‌توانند با جزیه دادن و تغییر دین امکان حیات را داشته باشند یا اقلیت‌هایی چون ایزدیان اگر در طول جنگ اسیر یا گرفتار شوند آنها به‌عنوان برده شناخته شده و در نتیجه می‌توانند برای ادامه حیات خویش به‌عنوان برده مورد خرید و فروش قرار گیرند. (Dabiq, Issue 2, 2014: 15)

بنابراین، نه‌تنها شیعیان ایرانی دشمن اصلی و اساسی برای داعش محسوب می‌شوند؛ چون جهان ذهن‌های آنها را دچار نوعی تعارض و تضاد کرده است، بلکه از نظر آنان خصومت‌سازی و غیریت‌سازی با غرب ناشی از همین شیعه ایرانی است و در غیر این صورت، دلایل کمی برای تخصمی میان دولت اسلامی و دولت‌های غربی یا جهان کفار وجود دارد.

سه. دشمن بعید

حکومت اسلامی بر این نظر است که دشمنان بعید هم به‌لحاظ مکانی و هم به‌لحاظ دلایل در مرحله و مرتبه بعد قرار دارند، به‌گونه‌ایی که در فحوای کلام آنها چنین مستفاد می‌گردد که اگر این دلایل وجود نداشت چه‌بسا نوعی رابطه تعاملی میان آنان می‌توانست شکل بگیرد، برخلاف دشمن قریب که هیچ‌گونه رابطه نمی‌توان جز حذف را متصور شد. دلیلش این است که دشمنان قریب هم به‌لحاظ مکانی برای گروه داعش نزدیک‌ترند و هم به‌لحاظ عقیدتی نیز به‌عنوان دشمنان قسم‌خورده آنان تلقی می‌شوند. گرچه این خصومت با شیعه متأثر از شیعه‌هراسی در اجتماع امروزین خاورمیانه و ترس کشورهای جهان سنی به‌خصوص عربستان از قدرت‌یابی ایران و نیز بازوهایش در منطقه است. اما مهم‌ترین دلایلی که داعش برای مخالفت و خصومت با دشمنان بعید یعنی کلیت غرب و حتی کشورهای اروپایی، کانادایی، استرالیایی و غیره ارایه می‌دهند به شرح ذیل‌اند.

یک. کمک به ایران

از نظر داعش یکی از مهم‌ترین علت‌ها و دلایلی که سبب شده است تا آنان با غرب و به‌خصوص با آمریکا به خصومت بپردازند، همانا کمک غرب برای سلطه هلال شیعی در منطقه خاورمیانه و تهدید جهان زندگی اهل سنت است. آن‌گونه که خود می‌گویند «اوباما به‌طور کورکورانه از سیاست‌های جنگی بوش پیروی می‌کند. او درصدد تقویت دشمنی قدیمی و تاریخی غرب یعنی ایران است. او نشانه‌های تاییدکننده‌ای به کارگزاران حکومت ایران در سوریه و لبنان؛ یعنی اسد و حزب‌الله، فرستاد و تصمیماتش سبب شد تا حکومت دست‌نشانده ایران در عراق و نیز ملیشای شیعه تحت حمایت ایران و متعهد به حکومت دست‌نشانده تقویت گردد. او از متحدان شیعی ایرانی در افغانستان حمایت کرد. او به مجاهدین مسلمان که دشمنان واقعی شیعه در یمن هستند حمله کرد. او این اقدامات را احمقانه‌تر از بوش انجام داد، چون او همه این اقدامات را برای ایران مهم‌ترین متحد روسیه و دیگر دشمن تاریخی غرب انجام داد.» (Dabiq, Issue 3, 2014: 38) در واقع آنچه که فحوای ضمنی این نقل قول بر آن دلالت دارد اینکه از نظر داعش تمام تلاش‌ها و اقدامات غرب در منطقه خاورمیانه در راستای کمک به ایران بوده، ایرانی که دشمن اصلی غرب است ولی حکومت اسلامی مانند ایران دشمن اصلی غرب نبوده و نیست.

آنان برای توجیه دشمنی تاریخی و اساسی ایران با غرب به برخی شواهد تاریخی توسل می‌جویند و با ادله نقلی آن را توجیه شرعی می‌نمایند. چون جنگ آمریکا در خاورمیانه کمک و خدمتی به روسیه و ایران بوده است. اتحاد این دو کشور در زمانه امروزی به واقعیت انکارناپذیر تبدیل شده است، تا جایی که برخی شواهد تاریخی که در سوره روم آمده نشان از خصومت دیرینه ایران با غرب دارد گرچه این خصومت‌ها امروزه از یاد رفته است و کمک دو رهبر غربی، بوش و اوباما، نفوذ روسیه و ایران در منطقه خاورمیانه بیش از پیش شده است. «بوش نفوذ ایرانیان را بر افغانستان گسترش داد و با جنگ دوم علیه عراق، او گنجینه‌ای برای ایرانیان بازگشود که تاکنون خوابش را نمی‌دیدند. حالا آنان نفت را به غارت می‌برند و انسان‌ها را برده می‌کنند. او سوریه را به قلمرو ایران تبدیل کرد. بنابراین، امپراتوری قدیم پرشین کامل شد و از طریق عراق به ماوراءالنهر گسترش یافت و در شامات یعنی سوریه، لبنان و فلسطین خاتمه

یافت. آیا شما فکر نمی کنید که ایرانی ها هرگز قادر نبودند تا از این حماقت های بوش استفاده کنند.» (Dabiq, Issue 4, 2014: 38)

در همین راستا، داعش درصددند تا با توسل به کارگزاران دولت اوباما نشان دهند که کمربند شیعه از تهران، بغداد تا لبنان عامل اصلی خطر برای آنان بوده و نه دولت اسلامی شام و عراق. آنان از زبان رییس سابق سیا چنین نقل می کنند که «اکنون لازم است نگاهی به وضعیت عراق و سوریه بیندازیم تا ببینیم آشکارا در آنجا چه رخ می دهد. در سوریه رژیم اسد، ایران و حزب الله در حال کشتن مجاهدین سنی هستند. در عوض، اسلام گرایان سنی در سوریه در حال کشتن نیروهای اسد، سپاه ایران و جنگجویان حزب الله است ... در عراق، مجاهدین چندملیتی سنی و نیروهای سابق ارتش صدام در حال کشتن نیروهای رژیم دیکتاتوری مالکی، نیروهای شیعی آنها، حامیان نظامی ایرانی شان است. مالکی همچون سوریه در حال کشتن دشمنان اسلامی سنی شان است.» (Dabiq, Issue 4, 2014: 39)

در این میان، اوباما همچون بوش و نیز رسانه های غربی کمک های زیادی به نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه کرده اند. دولت اوباما به تقویت دولت عراق به طور انکارناپذیری که از سوی کمک های ایرانی حمایت می شود، پرداخت. در حالی که مبارزان شیعه ایرانی برای دفاع از بغداد و حتی رژیم سوریه در اسد می جنگند (Dabiq, Issue 4, 2014: 40) و به صورتی که رسانه های غربی به جای تمرکز بر قتل عام های ارتش صفوی ایران در عراق و سوریه تمرکز بر شهر کوبانی و عین العرب گذاشته اند و چشمانشان را بر واقعیت های جاری در این دو کشور بسته اند. (Dabiq, Issue 5, 2014: 10) این حمایت ها و تمرکزها از سوی داعش به معنای تقویت نفوذ ایران در جهان سنی است. بنابراین، ایران نه تنها به عنوان دشمن قریب برای داعش تلقی شده بلکه خود به عامل اصلی دشمنی غرب با داعش تبدیل شده است. در واقع، آنان دشمنی شان با غرب و آمریکا را از منظر کمک هایی که دولت بوش در سقوط دولت های سنی داشته اند، تفسیر می کنند. این تفسیر از واقعیت خود دال بر این است که جهان آگاهی دولت اسلامی با جهان آگاهی شیعی در تضاد است تا با جهان آگاهی غربی. در نتیجه، خصومت آنها با غرب امری ثانوی است تا اصلی.

دو. حمله به افغانستان و عراق

دومین دلیل که سبب شده است داعش با غرب به ستیز و خصومت بپردازد، همانا اعلان جنگ آمریکا و متحدانش با حکومت اسلامی افغانستان و حکومت سنی بعث در عراق بود. از نظر آنان «تاریخ دو بار تکرار شده است یکی در زمان بوش و دیگری در زمان اوباما. بوش در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۱ گفت که این جنگ صلیبی علیه تروریسم مدت زمانی طول خواهد کشید و مردم باید صبور باشند» (Dabiq, Issue 4, 2014: 43) و «نیز در سال ۲۰۰۳ شاهد راه انداختن جنگی هستیم که سبب شد ایران با احیای حکومت مستبد شیعه مالکی بپردازد و در نتیجه به عنوان دشمن ابدی جهان سنی شناخته شود.» (Dabiq, Issue 4, 2014: 39)

حمله به افغانستان و عراق از منظر داعش به معنای نوعی کمک به تقویت نفوذ ایران در این منطقه است. دو نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که برای داعش، ایران به دلیل نفوذ در این دو منطقه سنی‌نشین به عنوان دشمن ابدی؛ و آمریکا به عنوان ابزار نفوذ ایران در منطقه تلقی می‌شود. چون از نظر آنان اگر آمریکا به افغانستان حمله نمی‌کرد شاهد تداوم حکومت ملا عمر بر افغانستان بودیم و از سوی دیگر، سقوط حکومت سنی صدام در عراق سبب شده است تا راس قدرت سیاسی به دست شیعیان بیفتد، تا جایی که گروه‌های شیعی همچون سپاه المهدی صدر نفوذ خویش را در مناطق شیعی و غیره عراق بگسترانند.

داعش این تضاد آگاهی بین ایران و خویش را به صورتی دارد رقم می‌زند که در آن دیگر مسائل آباء سلفیون مانند ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب کمرنگ‌تر می‌شود. این دو آباء سلفی بیشتر بر عوامل ایمانی و مذهبی تمرکز دارند تا سیاسی. در مقابل، گرچه داعش جهان را بر اساس امر اعتقادی به دو اردوگاه تقسیم می‌نماید، ولی در مشخص نمودن دشمنان خویش بیشتر امر سیاسی را دخیل می‌سازد. از همین رو شاهد این هستیم که نفوذ ایران در قدرت سیاسی این کشورها بیش از مسائل اعتقادی و ایمانی اهمیت دارد.

سه. حمله به حکومت اسلامی

تاریخ برای بار دوم زمانی تکرار می‌شود که اوباما نیز در نهم اوت ۲۰۱۴ تصمیم به این

جنگ علیه دولت اسلامی می‌گیرد که داعش برای نشان دادن اشتباه آنها به ادله‌های نقلی توسل می‌جوید: «آنها همه با شما جز در شهرها و روستاهای دارای حصار از پشت دیوارها نمی‌جنگند زور و قوتشان در میان خودشان شدید است. آنها را متحد پنداری درحالی که دل‌هایشان پراکنده است. این برای آن است که آنها گروهی هستند که نمی‌اندیشند.» (آیه ۱۴ سوره حشر) (Dabiq, Issue 4, 2014: 43)

افزون بر این، حمله آمریکا به دولت اسلامی از نظر آنان همانا این ضرب‌المثل قدیمی در سیاست است که «اگر ما با آنها نجنگیم آنها با ما در کشورمان خواهند جنگید.» (Dabiq, Issue 5, 2014: 36-37) این ضرورت حمله به دولت اسلامی چنین در اذهان اجتماع غربی تصویر می‌شود که «آن دولت خطر واقعی برای همه کشورهای منطقه خاورمیانه، متحدین اروپایی و آمریکایی است ... در چند ماه اخیر در غرب و شمال عراق هزاران نفر از غیرنظامیان بی‌گناه از جمله مسلمانان سنی و شیعه، عراقی‌های کرد و اقلیت‌های مذهبی کشته شدند. دو روزنامه‌نگار آمریکایی توسط آنان کشته شدند.» (Dabiq, Issue 4, 2014: 46) گرچه از نظر آنان دولت آمریکا قبلاً در امور عراق دخالت نموده بود، به خصوص کمک به دولت مالکی، پیش‌مرگ‌ها و غیره چه از طریق مشاوره و چه از طریق فرستادن تسلیحات، یا در سوریه با کمک از گروه‌های متعهد به آنها و به عربستان سعودی در جنگ علیه دولت اسلامی. دولت آمریکا قبل از سقوط عراق دست به کشتار زنان، کودکان و سالخورده‌گان در جریان اشغال عراق زده بود. آنان به تجاوز و کشتار مردم مسلمان پرداختند.

از نظر داعش، «این اعلان جنگ نوعی سیاست ریاکارانه در خدمت منافع دیرینه خویش اسرائیل و مادی‌پرستی سرمایه‌داری بود. در همین حال، نسل‌کشی‌هایی توسط نیروهای مالکی، اسرائیل و اسد علیه مسلمانان از طریق ترورهای منظم، سلاح‌های شیمیایی، تجاوز و محاصره اقتصادی صورت می‌گرفت ولی وی بدان‌ها توجهی نداشت. اما زمانی که برادران شیطان‌پرست ایزدیان و پیش‌مرگ‌های صهیونیستی‌اش کشته شدند، گفت که امروزه دو عملیات در عراق را مجاز می‌شمارد یکی حفاظت از کارکنان آمریکایی در عراق و دیگری، تلاش انسان‌دوستانه برای کمک افراد محاصره شده توسط داعش» (Dabiq, Issue 3, 2014: 35-36) چون اوپاما به‌طور

کور کورانه از سیاست‌های جنگی بوش پیروی می‌کند. او درصدد تقویت دشمن قدیمی و تاریخی غرب یعنی ایران است. وی برای رسیدن به اهدافش رفاه مردم آمریکا را برای «انتخاب محدود» منتفع از صهیونیسم و سرمایه‌داری فدا کرد و آمریکا را دچار اعتراضات و آشوب‌ها نمود. (Dabiq, Issue 3, 2014: 38)

بنابراین، آن‌گونه که در اعترافات جیز فولی آمده است: «مردم آمریکا قربانی سیاست خارجی دولت اوباما شده‌اند. دولت به مدت ۱۳ سال نیروی نظامی به جهان مسلمانان برای مداخله در امور آنها گسیل کرد. آنان به اسم «صیانت حیات» کشته شدند و به اسم «انسانیت» شکنجه و مورد تجاوز قرار گرفتند، به اسم «بازسازی» نابود شدند و زندگی میلیون‌ها نفر از مردم خراب شد ... امروزه دولت آمریکا بار دیگر شروع به حمله به سرزمین مسلمانان کرده و برخی از بزرگ‌ترین شهرهای عراق را مورد بمباران قرار داده و انسان‌های زیادی را زخمی و کشته است ... من حدس می‌زنم که همه مثل من دوست ندارند آمریکایی باشند.» (Dabiq, Issue 3, 2014: 40) چنین تصویرسازی از ندامت نشان از این دارد که آمریکایی‌ها قصد ندارند با داعش و دولت اسلامی درافتند و در مقابل نیز، داعش هم چنین قصدی ندارد تا آمریکا را به عنوان دشمن اصلی خویش تلقی کند. پس به‌طور ضمنی راهی برای مصالحه میان آنان باز گذاشته می‌شود، برخلاف شیعه که همه درها برای سازش بسته محسوب می‌شوند.

بنابراین، از نظر داعش اگر این دلایل در حمایت از ایران و حمله به سرزمین‌های اسلامی وجود نداشت چه‌بسا خصومتی میان آنان و غرب هیچ وقت صورت نمی‌گرفت و نیز می‌توان شاهد رابطه تعاملی میان آنها شد، ولی خصومت با شیعه از جنس دیگری است و حل‌وفصل آن نیز به این آسانی نخواهد بود. مساله مهمی که باید در این خصومت سازی بدان اشاره کرد که داعش سعی می‌کنند که خصومت خویش را نسبت به اسرائیل پنهان نمایند یا به تعبیری دیگر نوعی سیاست سکوت در برابر آن پیش بگیرند که آن نه دوست تلقی شود و نه دشمن بلکه نوعی منطقه خاکستری به حساب آید که این امر می‌تواند مدعای آنان را در مورد وجود دو اردوگاه متخاصم را دچار تعارض نماید.

چهار. راه کارهای داعش برای مقابله با دشمنان

داعش بر این نظرند که «امروزه با حضور و وجود خلافت اسلامی، مسلمانان در غرب دو انتخاب پیش روی خویش دارند؛ یا مرتد باقی بمانند و دین کفاری چون بوش، اوباما، بلر، کامرون، سارکوزی و اولاندا به اسم اسلام انتخاب می کنند و در میان کفار بدون سختی زندگی می کنند یا اینکه آنها به سرزمین خلافت اسلامی مهاجرت می کنند و در نتیجه خود را از آزار و اذیت دولت‌ها و شهروندان صلیبی نجات می بخشند.» (Dabiq, Issue 7, 2015: 62) در واقع، از آنان وقتی که خلیفه ابوبکر بغدادی به اسم خویش خطبه می خواند و سکه ضرب می کند، دیگر تکلیف ماندن در دارالکفر از دوش مسلمین ساقط می شود و آنان باید راه مهاجرت به سرزمین اسلامی را در پیش بگیرند. البته هجرت نوع اول مقابله با دشمن است و نوع دوم، که حالت خصومت‌آمیزتر دارد همانا ترور و ایجاد رعب و وحشت در دل کفار است.

۲۹

یک. هجرت

هجرت از ماده «هجر» به معنای ترک و جدایی از دیگری در وجه زبانی، قلبی و بدنی است؛ هجرتی که باید بتواند به رهایی از گناه و نیز بلاد کفار به بلاد ایمان منجر شود. (راغب اصفهانی، ۵۳۶) هجرت برای آن است که انسان مومن بتواند برای حفظ دینش، رهایی از ظلم، و نیز ترک گناه دست به سفر به سرزمین دارالسلام بزند، سفری که نه تنها شامل بعد مکانی بوده بلکه حیطة باطنی و ایمانی را نیز در بر می گیرد. آنان از سه نمونه هجرت یاد می کنند که باعث حفظ دین و ایمان افراد شد: هجرت حضرت ابراهیم (ع) از دست حاکمان جائری همچون نمرود به سرزمین شام؛ هجرت حضرت موسی (ع) به سرزمین مدین از دست حاکم جائری همچون فرعون و هجرت پیامبر اکرم (ص) از دست مشرکین مکه به مدینه.

هجرت اول، یعنی هجرت حضرت ابراهیم زمانی شکل گرفت که نمرود پان وی را وادار به ترک دیار خویش کردند و این هجرت از نظر آنان همچون هجرتی است که پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه انجام داده است. (Dabiq, Issue 3, 2014: 11) اما هجرت دوم، یعنی هجرت حضرت موسی با توسل به آیاتی از نص چنین توجیه می شود: «گفت آنان به دنبال من در

حرکت‌اند. پروردگارا! من برای خشنودی تو شتاب کردم.» (طه، ۸۴) از نظر داعش، افراد باید در این ایام برای خشنودی خدا دست به هجرت از خانه و کاشانه خویش بزنند و این هجرت همچون حضرت موسی با شتاب صورت گیرد. در نمونه هجرت سوم، آنها همچنین برای توجیه این امر به سوره محمد و نساء توسل می‌جویند که در آن از مسلمین خواسته شده است در راه خدا جهاد کنند. (Dabiq, Issue 3, 2014: 38) در چنین برداشتی از هجرت دیگر آن هجرت محدود به وجه مکانی و ایمانی نبوده، بلکه بر بعد سیاسی نیز دلالت دارد. به سخنی دیگر، بعد مکانی هجرت که در آن افراد از مکان‌های مختلف به خصوص کشورهای دارالکفر که محلی برای سلطه و ستم بر مسلمین است و عاملی برای گناه، به سرزمین‌های دارالسلام مهاجرت کرده و در آنجا سکنی می‌گزینند. آنان باید بتوانند از هرگونه هواهای نفسانی و جسمانی و غیره دست شسته و خود را به سرزمین مذکور برسانند. افزون بر این چنین دعوتی به هجرت باید از همه قشرها باشد و شامل حال همه به‌خصوص متخصصین شود. این هجرت از نظر آنها واجب شرعی است نه الزام قانونی یا عقلی؛ چون هجرت برای مسلمانان به این سرزمین‌ها واجب عینی است و همه مسلمانان باید برای انجام این فریضه اقدام کنند، وگرنه مرتکب گناه شده‌اند، در نتیجه باید منتظر عواقب فعل خویش باشند.

بنابراین، انجام هجرت با وجود اعلان خلافت اسلامی باید به‌عنوان اولین اولویت مسلمانان تبدیل شود و این هجرت باید از دارالکفر به دارالسلام باشد. (Dabiq, Issue 2, 2014: 3) در حقیقت هجرت بسان کشتی نوح می‌ماند که مردم مسلمان را از غوطه‌ور شدن در سیلاب کفر نجات می‌بخشد، در نتیجه مومنین برای ادامه حیات باید راه سوار شدن بر کشتی را انتخاب کنند نه راه فرو رفتن در سیلاب را (Dabiq, Issue 2, 2014: 5)، اما مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، این است که برخی از مسلمانان قادر به هجرت به این سرزمین خلیفه خودخوانده نیستند در این هنگام وظیفه آنان چیست؟ آیا راهی برای رستگاری آنان وجود ندارد؟ در پاسخ، داعش بر این نظرند که اگر کسانی به لحاظ مادی یا جسمی یا دلایل دیگر قادر به هجرت نیستند، در وهله اول باید بیعت خویش را با خلیفه ابوبکر بغدادی اعلام نمایند و در وهله دوم، خود را برای امری بزرگ‌تر یعنی جهاد علیه کفار یا همان ترور آماده سازند.

دو. ترور

از نظر داعش برای مسلمان واقعی و پیرو سنت الهی دو راه وجود دارد: یکی هجرت به سرزمین‌های اسلامی و دیگری ماندن در بلاد کفر و با هدف گستراندن قلمروهای ایمانی خلافت اسلامی. نوع اول خودش را در جهاد نشان می‌دهد و نوع دوم در بیعت کردن. چون این مسئله مطرح است که اگر کسی توانایی هجرت به سرزمین‌های اسلامی را نداشته باشد، آنگاه چه تکلیفی بر عهده وی نهاده شده است. در پاسخ همان‌گونه که در بالا خاطر نشان شد: «آنان بر این نظرند که اگر کسی در دارالفکر باقی ماند و نتواند به بلاد اسلامی هجرت کند، لازم است در آنجا با خلیفه ابراهیم بیعت کند و آن را تا آنجایی که ممکن است همگانی نماید. برای مثال، مردم را در مساجد جمع کند و از آنان بیعت بگیرد. همچنین، باید این بیعت را ضبط کند و از طریق وسایل ارتباطی همچون اینترنت آنها را منتشر نماید.» (Dabiq, Issue 2, 2014: 3) این بیعت در وهله اول می‌تواند مرزهای ایمانی خلافت اسلامی را گسترش دهد و نیز منجر به شکل‌گیری جماعتی کوچک در بلاد کفار شود که آن نمونه‌ای کوچک‌تر از جماعتی است که در سرزمین‌های اسلامی شکل می‌گیرد. اما در وهله بعد می‌تواند با ایجاد عملیات انتحاری اجتماع طاغوتی و مرتدین را دچار ناامنی و آشوب کند. (Dabiq, Issue 1, 2014: 37) چون از نظر آنان هرگونه عملیات انتحاری و جهاد منجر به گسترش مرزهای خلافت خواهد شد، همان‌گونه که باعث بسط مرزها در عراق شد. (Dabiq, Issue 4, 2014: 35)

در همین حال، زخمی شدن دو پلیس ضدتروریست در استرالیا، کشته شدن یک سرباز در کانادا و غیره همگی نشان از اجابت دعوت شیخ خلیفه ابراهیم ابوبکر البغدادی است. (Dabiq, Issue 5, 2014: 36-37) اهمیت این حملات از نظر داعش به‌خاطر این است که «کلام شیخ ابوبکر بغدادی در کانادا، آمریکا و استرالیا با چیزی جز کلمات و اعتقادات مشترک به عمل پرستش که جهاد است، شروع نشد. آنها قادر نیستند قدرت چنین فردی را دریابند، او آنها را اصلاً ندیده، ولی قادر است بدان‌ها دستور کشتن دهد.» (Dabiq, Issue 5, 2014: 36-37) پس، «مجاهدین در وسط صلیبیون در وطنشان و خیابان‌هایشان راه می‌روند. خداوند حافظ این سربازان است. آنها در هر کشوری آماده حمله و قتل‌عام صلیبیون

هستند.» (Dabiq, Issue 7, 2015: 37) با توجه به حضور سربازان الله در بلاد کفر، با آنان بجنگید و بکشید در راه خدا. (Dabiq, Issue 6, 2015: 4)

بر این اساس، آنان مدعی‌اند که اروپاییان امروزه به‌وسیله حملات صورت گرفته بیشتر در شوک‌اند تا در گذشته. چون در گذشته در مادرید ۲۰۰۴ و لندن ۲۰۰۵ شاهد کشته شدن بیش از ۲۰۰ صلیبی و زخمی شدن نزدیک به دو هزار نفر بودیم. اروپاییان همچنین شاهد حمله علیه «آزادی بیان»‌اند، وقتی که ونگ گوگ به خاطر تمسخر دین اسلام ترور شد. اما دلیل ترس بیشتر امروزه اروپاییان حتی بعد از حمله «شارلی ابدو» این است که خلافت اسلامی با حضور و احیای خویش، انجام ترور و وحشت را تضمین کرده است، وقتی که سخنگوی این خلافت خواهان کشتار صلیبیون در هر کجا و هر زمانی است، (Dabiq, Issue 7, 2015: 58) آن‌گونه که وی گفته است: «ای مسلمانان! آمریکایی‌ها یا صلیبیون نیامده‌اند تا مسلمانان را نجات دهند و آنان نیامده‌اند تا مجاهدین را در جنگ در راه خدا کمک کنند و ما را از خوارج نجات دهند، بلکه آنها برای قتل عام ما آمده‌اند ... شما باید علیه نیروها، سربازان و پلیس آنها دست به اعتصاب بزنید... اگر قادرید یک کافر آمریکایی و اروپایی را بکشید - به ویژه فرانسوی‌های توز و خیث - یا یک استرالیایی یا یک کانادایی یا هر شهروندی از کشورهای کافری که در جنگ علیه حکومت اسلامی وارد شده‌اند و دست به ائتلاف زده‌اند، پس با اتکا به الله در هر کجا و در هر زمانی مقدور بود آنها را به قتل برسانید. بکشید کافران را، اعم از نظامی و غیرنظامی، چون برای آنها حکم یکسان است.» (Dabiq, Issue 4, 2014: 9)

از این‌رو، برای داعش کشتن انسان‌های نظامی یا غیرنظامی قابل توجیه است و این وظیفه دینی مسلمانان غربی است که به خواسته‌های ابوبکر بغدادی تن دهند و گرنه آنها دچار گناه کبیره خواهند شد و راه رستگاری را از کف خواهند داد.

نتیجه‌گیری

تصویری که داعش بر اساس جهان ذهنی‌های خود از غرب و دیگری می‌سازند، به‌نوعی تصویر دشمن بعید تلقی می‌شود؛ دشمنی که به دلیل حمله به افغانستان و عراق و نیز کمک به

نفوذ ایران در این کشورها عنوان دشمن بعید را به خود می‌گیرد. در این تصویرسازی شاهد هستیم که جهان ذهن داعشی با جهان آگاهی شیعه در تضاد است تا با جهان آگاهی غربی. دلیل این امر واضح است که ترس و خصومت داعش با شیعه بیش از آنکه متأثر از افکار آباء سلفی خویش باشد، متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جهان زیست اهل سنت در خاورمیانه امروزی است.

در این خصومت امر سیاسی پررنگ‌تر می‌شود، به‌صورتی که حاکم شدن دولت‌های شیعی در منطقه خاورمیانه ناشی از کمک آمریکا و کشورهای غربی بوده است. چنین هراسی بیش از آنکه زاییده واقعیت‌های امروزی باشد، ناشی از جهان ذهنی‌های داعشی است که تاحدی با سیاست‌های برخی کشورهای منطقه همچون عربستان در ستیز با شیعه هم‌نوایی می‌کند.

از نظر داعش، اگر حکومت‌های سنی و اسلامی در عراق و افغانستان سقوط نکرده بودند، آنگاه دلیلی برای مخالفت با کشورهای غربی نبود. اما در خصوص ایران و شیعه گرچه دلایل سیاسی در وهله اول اهمیت می‌یابند، ولی فقدان این دلایل راه را برای مصالحه باز نمی‌کند، بلکه دلایل مذهبی خود توجیه‌های دیگر برای خصومت علیه شیعیان است. خلاصه کلام داعش در این تقسیم‌بندی جهان به دو اردوگاه و مرزبندی سیاسی و هویتی با دشمن قریب همچون ایران و بعید همچون غرب، این است که دلیل خصومت آنها با غرب فقط سیاسی است نه فکری و اعتقادی، ولی دلیل خصومتشان با شیعه و ایران هم سیاسی است و هم فکری. در این صورت، اگر دلیل سیاسی برای دشمن بعید از بین برود امکان سازش و مصالحه وجود دارد، ولی با از بین رفتن دلایل سیاسی در خصومت‌ورزی به شیعیان و ایران، شاهد وجود دلیل مذهبی و فکری هستیم که باعث شده است ایران به‌عنوان دشمن قریب و ابدی داعش و افراطیون در منطقه خاورمیانه شناخته شود.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. برگر، پیتر و دیگران (۱۳۸۷)، *ذهن بی‌خانمان (نوسازی و آگاهی)*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نشر نی.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، *الفردات فی غریب القرآن*، ج ۱، بیروت: دمشق، انتشارات دارالقم.
۳. عبدالوهاب، محمد بن (۱۹۸۲)، *التوحید*، بیروت: دار المکتبه الحیات.
۴. فیرحی، داود (۱۳۹۳)، «آزادسازی بغداد به جای آزادسازی قدس»، *مهرنامه*، سال پنجم، شماره ۹۳.
۵. فیرحی، داوود (۱۳۹۱)، *فقه و سیاست در ایران معاصر*، چ دوم، تهران: نشر نی.
6. Dabiq, (2014), "The Return of Khilafah", Issue: 1.
7. Dabiq, (2014), "The Flood", Issue: 2.
8. Dabiq, (2014), "A Call to Hijrah", Issue: 3.
9. Dabiq, (2014), "The Failed Crusade", Issue: 4.
10. Dabiq, (2014), "Remaining and Expanding", Issue: 5.
11. Dabiq, (2015), "al-Qaudah of Waziristan", Issue: 6.
12. Dabiq, (2015), "From Hypocrisy to Apostasy", Issue: 7.